

از خودبینی تا خدابینی

فطرت از منظر آیت الله شاه آبادی

هادی میرانی مقدم

اشاره

کتاب‌های «رشحات البحار» و «شذرات المعارف» دو اثر مهم آیت الله شاه آبادی هستند. ایشان ذیل بحث «انسان و فطرت» در رشحات البحار و در شذرة (بخش) ششم کتاب شذرات المعارف در مورد فطرت، ویژگی‌ها و احکام آن مطالب ارزشمندی آورده‌اند.

بحث انسان و فطرت با آیه فطرت و تفسیر آن آغاز می‌شود؛ آیه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ» (الروم، ۳۰)

مرتب با درس دوم و سوم سال اول

◀ کلیدواژه‌ها: فطرت، آیت الله شاه آبادی، طبیعت آدمی

معنای لغوی و اصطلاحی فطرت

آیت الله شاه آبادی در کتاب شذرات المعارف فطرت را چنین تعریف می‌کنند:

لوازم وجود مُدرِّک را «فطرت» گویند و لوازم وجود غیر مُدرِّک را «طبیعت» خوانند. به عبارت دیگر صفتی را که مخصوص ذات مدرک باشد، فطرت آن و گرنه طبیعت آن می‌نامند. لذا گفته نمی‌شود «فطرت آب» رطوبت است بلکه گفته می‌شود طبیعتش چنین است. پس نسبت دادن فطرت به خداوند نیز درست است. همان طور که در قرآن آمده است (فطرت الله)!

همچنین آیت الله شاه آبادی ذیل تفسیر آیه مذکور فطرت را این گونه تعریف کرده‌اند:

کلمه فطرت بر وزن فَعَلَه است که در زبان عربی برای هیئت چگونگی فعل به کار می‌رود؛ مثل جلسه و زینه که

بر چگونگی نشستن (جلوس) و چگونگی زینت کردن دلالت دارند. فطرت نیز مفهوم چگونگی ایجاد را می‌رساند. همچنین ایجاد و وجود دو روی یک سکه‌اند و کیفیت ایجاد مساوق با کیفیت وجود است. در واقع خداوند انسان را بر طبق وجود خود ایجاد نموده است (فطرت الله التي فطر الناس علیها).

در این نوع خلقت هیچ تبدیل و تغییری انجام‌شدنی نیست (لاتبدیل لخلق الله...). پس قوه واهمه و خیال در فطرت نمی‌تواند تصرف کند. فطرت در احکام و مقتضیاتش معصوم از خطاست. لذا از این جهت باید به احکام و مقتضیات فطرت - که همان دین قییم و استوار است - ملتزم و متعبد شویم. پروردگار کسانی را که عالم به احکام و مقتضیات فطرت نیستند، توبیخ و سرزنش نموده است. کسانی که من را با تن اشتباه گرفته‌اند و در کتاب فطرت - که نوشته شده به دست قدرت پروردگار است،^۲ - تفکر و تعقل نمی‌کنند و بین احکام فطرت و طبیعت تمیز نمی‌دهند.^۴

فطرت و طبیعت آدمی

حال که فهمیدیم طبیعت با فطرت تفاوت دارد، این سؤال مطرح می‌شود که چگونه باید به طبیعت نگاه کرد. آیت الله شاه آبادی در مورد چگونگی نگاه به طبیعت می‌گویند طبیعت با همه ارکان خود یکی از مظاهر معانی حقیقی (یا حقایق معانی) و ارواح و منشأ حصول روحانیات ماست. وصل آن به معنی لحاظ رابطیت آن بین روحانیت ما و عوالم پیشین است؛ یعنی طبیعت واسطه حصول کمال وجود ما نیز هست، اگر با نگاه آلی (ابزاری) به آن نگریسته شود. «حقیقت حنافت، روی گردانی از طبیعت از حیث مستقل بودن آن است و این همان اعراض از دنیایی است که انبیا در نظر داشته‌اند».

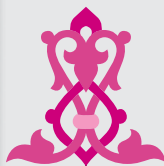
فطریات انسان

آیت الله شاه آبادی در جای جای کتاب انسان و فطرت و شذرة ششم از کتاب «شذرات المعارف» به انواع فطریاتی که انسان به لطف الهی از آن‌ها برخوردار است و با تأمل آن‌ها را می‌یابد، اشاره کرده‌اند و با استفاده از این فطریات بسیاری از معارف از اصول دین (مبدأ و معاد و نبوت و امامت و عدل) و فروع دین را تبیین نموده‌اند.

فطرت عالمه، فطرت عاشقه، فطرت آسایش دوستی (حب راحت)، فطرت آزادی خواهی (حب حریت) از جمله این فطریات‌اند که با استفاده از آن‌ها، همان طور که اشاره شد، اثبات نموده‌اند که حقیقت وجود انسان غیر از بدن طبیعی اوست.

فطرت عشق به نیک‌نامی، فطرت افتقاریت، فطرت انقیاد و فطرت امید، فطرت خوف، فطرت دوست نداشتن نقص، فطرت عشق به کمال از جمله دیگر فطریاتی هستند که

لوازم وجود مُدرِّک را «فطرت» گویند و لوازم وجود غیر مُدرِّک را «طبیعت» خوانند



ایشان بر اساس خطانپذیری فطرت و قاعده تضایف مورد استدلال قرار داده‌اند.

قاعده تضایف بر گرفته از منطق صوری است. به این معنی که بین بعضی اوصاف تلازم مفهومی و تلازم وجودی برقرار است. همچنان که در عالم ذهن تصور یکی از آن‌ها بدون دیگری محال است، در خارج نیز وجود یکی بدون دیگری محال است. به چنین اوصافی در منطق «متضایفین» گویند. از نظر آیت‌الله شاه‌آبادی بین مفاهیم عاشق و معشوق، خائف و مخوف منه، راجی و مرجومه رابطه تضایفی وجود دارد و در عالم خارج اگر یکی مثل عاشق بالفعل وجود داشته باشد، به معشوق بالفعل نیز می‌توان حکم کرد.

برهان فطرت عشق

حال به یک نمونه از استدلال‌های فطری بر وجود خدا اشاره می‌شود که از آن، دو تقریر می‌توان داشت.

تقریر اول - مقدمه ۱: انسان می‌تواند خود را بشناسد؛ و من عرف نفسه فقد عرف ربه؛ پس می‌تواند خدا را بشناسد. چون مجرد از ماده است و به علم حضور خود را می‌شناسد. انسان به مقتضای فطرت عاشق خود و کمالات خویش است و عشق به کمالات حد یقف ندارد، پس به لحاظ فطری عاشق کمال مطلق است. کمال و وجود مساوق یکدیگرند (بر گرفته از فلسفه ملاصدرا). پس کمال مطلق همان وجود مطلق و به عبارت دینی «الله» است.

مقدمه ۲: فطرت معصوم از خطاست؛ یعنی در احکام خود خطانپذیر است. پس متعلق عشق نمی‌تواند خیالی و موهوم باشد. بنابراین کمال مطلق یا وجود مطلق که همان الله باشد، در دارالتحقق موجود است «وگرنه لازمه‌اش این است که فطرت معصوم نباشد و هذا خلاف».

شایان ذکر است که ایشان در بسیاری از برهان‌های فطرت از این مقدمه استفاده کرده‌اند، مثل برهان فطرت خوف بر اثبات مبدأ واجب‌الوجود، برهان فطرت ارتقا، برهان فطرت خوف بر اثبات واجب‌الوجود و برهان فطرت عشق بر بقای بر معاد، برهان فطرت عشق حریت و راحت بر معاد.

تقریر دو - مقدمه ۱: انسان فطرتاً عاشق کمال مطلق شامل علم مطلق، قدرت، غنا و حیات مطلق و نیز عاشق اظهار کمالات است.

مقدمه ۲: عاشق بالفعل بدون معشوق بالفعل محال است؛ چون عشق مبتنی بر قاعده تضایف^۱ و از اوصاف اضافی و نسبی است و نیازمند دو طرف عاشق و معشوق است و بدون طرفین امکان تصور و تحقق ندارد. پس کمال مطلق شامل علم، قدرت، بی‌نیازی است و حیات صرف در خارج بالفعل موجود است.

وجوه انسان چیست و انسان با هر کدام چه مرتبه‌ای را می‌تواند درک کند؟

انسان به چهار چیز مفسور است؛ اول حس که به واسطه آن انسان «ملکی باشد، دوم خیال که به واسطه آن انسان ملکوتی باشد، سوم عقل که به واسطه آن جبروتی باشد. و چهارم عشق که به واسطه آن انسان لاهوتی و فانی در حق گردد.

انسان با وجه حسی خود محسوسات عالم ملک (دنیا) را مثل دیدنی‌ها، شنیدنی‌ها، بویدنی‌ها و چشیدنی‌ها درک می‌کند و با وجه عقل خود معقولات را به کمک برهان یا دلیل و در مرتبه کامل‌تر به واسطه شدت نورانیت معقولات را بدون نیاز به مقدمات برهان کشف و شهود می‌کند و با وجه قلب خود کمالات را دوست دارد.

آثار معرفت نفس (فطرت)

اگر انسان در کتاب ذات خود تدبیر کند، هر آینه الله را درک خواهد کرد و از خودبینی به خدابینی برسد و از خودخواهی به خداخواهی منتهی شود. همان‌گونه که در حدیث آمده است: «من عرف نفسه فقد عرف ربه»؛ یعنی، هر کس خود را بشناسد، خدای خود را می‌شناسد و حقوق فطرت را حفظ خواهد کرد و از اختلاس طبیعت نسبت به حقوق فطرت جلوگیری خواهد نمود (رشحات البحار: ۶).

دین فطری، راه سعادت و کمال

از نظر آیت‌الله شاه‌آبادی وجوه اصلی انسان عبارت‌اند از: وجه حس، وجه قلب و وجه عقل. روی آوردن هر وجه به دین متناسب با خود آن متفاوت است. اقامه وجه حس به سمت دین عبارت است از عدالت که باید نسبت به حقوق و صاحبان آن‌ها چه خدا و چه خلق شناخت داشت. این شناخت نیازمند توجه به علم فقه و اصول برای مجتهدان، فتوای آنان برای مقلدان و احتیاط برای اهل احتیاط است. اقامه وجه قلب به دین همان خضوع برای پروردگار است و اقامه وجه عقل به شناخت (یا معرفت) است. معرفت حقایق، مبدأ و بازگشت‌گاه آن مورد توجه انسان است و جهل نسبت به آن‌ها را نمی‌پسندد و فطرت ملتزم به عدالت، خضوع در برابر کامل و معرفت است که اینها همان دین هستند. پس احکام فطرت، منشأ اصلی پذیرش دین است؛ چون سراسر حیات ابدی در تمام عوالم حیات ملکی، برزخی، ملکوتی و جبروتی را سامان می‌دهد و اندیشه‌های غیردینی حداکثر به حیات دنیوی (ملکی) می‌توانند برسند.

منبع

مجله علمی - فرهنگی «جامعه و دانشگاه» سال اول، شماره ۱، دی‌ماه ۹۰.

«حقیقت‌حنافت،
روی‌گردانی از
طبیعت از حیث
مستقل بودن آن
است و این همان
اعراض از دنیایی
است که انبیا در نظر
داشته‌اند»

